

## چراغی برای نومیدان از عباس احمدی



زندگی ما همه درد بوده است  
آری سراسر همه درد بوده است.  
دردی برای کوچه های تاریک و طاق های شکسته.  
دردی برای خانه های خاموش و پنجره های بسته.

\*\*\*\*

زندگی ما همه رنج بوده است  
آری سراسر همه رنج بوده است.  
رنجی برای سال های نومیدی و چشم انتظاری های بیهوده.  
رنجی برای آرزوهای بر باد رفته و فرداهای نیامده.

\*\*\*

اما دریغ که اینهمه رنج همه بیهوده بود.  
چرا که نتوانستیم چراغی برای نومیدان  
و لبخندی برای سوگواران بیاوریم.

\*\*\*

اما دریغ که تاج خار و چلیپا و جلجتا همه بیهوده بود.  
چرا که ملکوت اعلا نه از آن مسکینان و دردمندان  
که دستمایه فریبی شد تا با آن  
پرومته را به خدمت نرون درآورند.

\*\*\*

و این چنین بود که  
خورشید از دلها رانده شد  
و چوپانان گله های خویش رها کردند  
و زمین از پیام و پیامبر تهی ماند.

\*\*\*

و اکنون این شهزاده ی مردگان است

که با شولای سیاهش  
ما را به آرامش دعوت می کند.  
و شهر، شهر بویناکِ بی فردا  
بیهوده در انتظار معجزه نشسته است.

\*\*\*

Cheragh.vnf  
abbas.ahmadi@mailcity.com